



تقدیر مجاز فظه کار

پایه و اساسی که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود

تکثر گرایی مستند یعنی در واقع این راهی است که می‌خواهد مسیح محور باشد یا یک جبهه جاری یا ادا ایم. یک انقلاب گویویی که از سوی دیگر می‌توان گفت که در تمام این ادیان و تکرار جمله مسیحیت خدا در رأس این خط فکری قرار دارد و در واقع خدا محور اصلی ایمانی جهانی است در این حالت که به این نتیجه می‌رسیم که رستگاری فقط در وابستگی به مسیح است همان گونه که می‌دانیم آن‌ها از قالب‌های متفاوت به مثابه خود محوری به دیدگاه جدیدی که خدا در مرکز آن قرار دارد به چنگ می‌آید یعنی در نهایت واقعیت را یافتند.

امروزه مسیحی‌ها بر این باورند که فضیلت و صلح در روی زمین خود مشکل بزرگی است و باعث درگیری‌ها و کشمکش‌های روی کره زمین می‌شود یا وجود این در کل سه دانه مختلف در این گزاف به چشم می‌خورد. نوعی سنگ گمانی که به خاطر گزارش حقیقت آن‌ها را خدائشان ذینفع و «هجرم گرایان مطلق» نام می‌دهد. جرم گرایان در برابر و بین آموزش‌های سنتی خود چنان دچار کشمکش شده‌اند که گفتار و نظرات دیگران را نمی‌پذیرند. این سخن به این معنی است که هر آن چه را که در کتاب مقدس وجود دارد با نظرات متعصبانه خود به عنوان سند اصلی و معتبر اعلام می‌کنند. آن‌ها از کتاب مقدس برای بیان نقد خود بر دیگران استفاده می‌کنند به عنوان مثال گنسل چهارم سخنان مسیح را بدون سؤال تاریخی آورده‌اند که کاتولیک متمرکز در پاره عدم کارایی نظرات منصفانه قدیمی، همچون پروتستانت عهد جدید عمل می‌کنند و به عنوان عقایدی غیر مرتبط (بامسیحیت) از آن استفاده می‌کنند این به آن معنی است که نظرات متعصبانه قدیمی ارتباطی با مسیحیت ندارد در این جا توافق نظری با جرم گرایان مطلق که در واتیکان به سر می‌برند وجود ندارد ما فقط می‌توانیم به این امر اشاره کنیم که این موارد و نظرات جرم گرایان از نظر تاریخ و بی‌نام و نشان هستند.

حالی‌نوبت به خدائشان ذینفع می‌رسد که به لحاظ دیدگاه در تضاد با جرم گرایان هستند. خدائشان ذینفع مطلق است که می‌تواند به آن ذینفع مطلق است که با کسی که در جستجوی دینی شرکت دارند به فایده این سخنان که سودی در بین داشته باشد رضایت می‌دهند خدائشان ذینفع دیدگاه تکثر گرایی که به رستگاری زندگی به سر نمی‌گذارد، رد می‌کند. خدائشان ذینفع معتقد است که هر کس باید خود پاسخگو باشد و «دیدگاه رستگاری در مسیحیت در حقیقت آن نرفته است» این حقیقت همان حقیقتی است که کاتولیک‌های کلیسا آموزش می‌دهند خدائشان ذینفع معتقد است که خدا و صفات او بی‌مورد است به عبارت دیگر، خدا در وای دیدگاه نظام‌های بشری آن را ایجاد و تجربه کرده است و آن واجد مفاهیم متفاوتی در همه ادیان پیشین است که در نتیجه تمرین‌های متفاوت روحی حاصل می‌شود طبق این نظر آن چه در این حقایق واجد وجه تشابه است مربوط به خداپرستی‌های سنتی شناخته نشده (تالیفات مقدس، آفرین و رستگاری) نیست. اسطوره‌های واقعی، حقایقی در برابر خدائست اسطوره واقعی داستانی است توصیفی از حقایق غیر واقعی و گرایش‌های آن در یک پاسخ کلی به اسطوره مربوط می‌شود.

با توجه به خدایبوری متکثر، خدائشان بر این باور است که در تضاد با خدای مجرد (واقعیت‌گایی) است در واقع، پایان این ماجرا هنوز حل نشده که مدتی اسطوره‌شناسی واقعی از بین رفته است با توجه به مهم بودن این مسئله است که خدائشان ذینفع، مفاهیم تعالی را نرفته و مجرد و وحش را از عقاید صریح گزارش‌هایش جدا می‌کند در حالی که در مواردی دیگر همه به هم مرتبط هستند زیرا آن‌ها ناهمبندگی و تاکالی اند و نمی‌توانند هیچ ادعایی نسبت به این سؤال داشته باشند. موقعیت تکثر گرایی سبب می‌شود بین خدای غیر قابل توصیف و نظرات انسان مدار تفاوت‌هایی ایجاد شود تا بتوانند اشکال خداوند را توصیف کنند اما به این نکته اشاره می‌کنم که همه خدائشان غیر قابل توصیف بودن خدا هم نظر بوده، در ذات اولی او اسرار دارند به عنوان مثال «گرگوری نسیا» گفت که خدا هست «فانکل هستی در هر اصطلاحی، هر عقیده‌ای و یا هر وسیله‌ای که در فهم‌ها می‌گنجند غیر قابل باور و غیر قابل اشاره در تمام بیان‌ها» آگوستین قدیمی نیز می‌گوید، خدای متعال حتی از ذهن ما می‌گذرد و «قدیس توماس می‌گوید «او بی‌کران است ذات خدا بسیار فراتر از هر تفکری است که ما به آن فکر می‌کنیم».

هیونوسوس معمولی‌ترین تأیید راوی «شرار مسیحیت» داشت. او درباره خدای واحد نوشته: «ان روح با ذهن نیست، تخیل، عقیده، گفتار و فهم نیست. او نمی‌تواند ادعا شود و یا فهمین به چنگ آید». آن چه ما در دین آن را تشخیص می‌دهیم ستایش نیست، غیر قابل توصیف بودن

موفقیت راتزنگر در بررسی اهداف و نیازهای جهان معاصر ما را به این نتیجه می‌رساند که امروزه مواردی رایج است که باید بیشتر به آن توجه کرد. در حجم زیادی از نوشته‌های گزارش «دین شناسی» خود راتزنگر بیان می‌کند این به نفعی که اولین بار در سال ۱۹۹۳ بر اساس عملکرد تجربی کار راتزنگر بوده بیشتر بر روی الکانز کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بحث کرد. او آرزو داشت که اطلاعات بدست آمده‌اش را همه قبول کنند.

قسمت‌های اصلی و مهم این نوشته مربوط به این بود که آیا دین توانسته است گروندگان را در حد متوسطی هدایت کند؟ این مسئله، در واقع، برای ما بارز گوی می‌کند که پیشگویی دوم واتیکان دودیده داشته است: نخستین یا قدیمی‌ترین دیدگاه وی این بوده که ادیان دیگر نتوانسته‌اند در سطح وسیعی کامل و بی‌شک باشند زیرا آنان وفادار به مسیح و کلیسا نبوده‌اند. دیدگاه جدیدتر وی این بود که گروندگان غیر از مسیحیت پاسخ‌هایی را که در کلیات دیده می‌شدند شناختند. این نظر به وسیله «کارل راتزنگر» بیشتر مورد تأیید قرار گرفت. به طوری که می‌توان گفت طرفداران این رای بدون شناخت این نظریه ممکن نبود به ایمانی دست یابند که در ظاهر نشان ندهد این یک «رستگاری» است پس این شد رستگاری بی‌رونی کلیسا که در واقع به مسیح ارتباطی ندارد. با گسترش این نظریه در زمان واتیکان دوم، نشانه‌های آن را بیشتر اشاعه دادند زیرا از نظر آن‌ها این نظریه حالت نزدیک‌تری به این کمپنها داشت: تشدید کلیسا محوری، گسترش مسیح محوری و تکثر خدایستی.

آن‌ها به این تکثر توجه داشتند که باید اشکارا سخنان واتیکان دوم را رد کنند اما دین کلیسا محور، معتقد بود که نجات و رستگاری فقط با توسل به دین امکان پذیر می‌شود. دین کلیسا محور مخالف این باور است که هر گونه استقلال و رستگاری فقط در تعالیم عیسی مسیح نهفته است. به عبارت دیگر این دین، محدوده بی‌همه‌ای کلیات را نیز در نظر دارد. در واقع با توجه به این دیدگاه مؤلفان بر این باورند که نقطه اشتراکی در الهیات کاتولیک وجود دارد. همه این نظریه و افکار شبیه به آن امروزه الهیات پروتستانی می‌گویند. در این مسائل بیشتر به دیدگاه‌های اصلی توجه می‌کنند تا این که کسی یا چیزی را با ارزش‌تر از دیگری بینگارند. همین مورد خدا دوستی و

هیچ در این مقاله می‌گوشد بر پایه اصل تکثر گرایی دینی به نقد تفکرات پای جدید - تپیشه در زمانی که هنوز کار دنبال بود - پسر دازد. در این مقاله، هیچ از دو منظر مهم به نقد جریان رسمی دینی می‌پردازد: نخست نقد کلیسا به عنوان عالی‌ترین مرجع دینی در جهان مسیحیت و دیگر، نقد روش شناسانه مخالفان تکثر گرایی. بی‌گمان خواننده آگاه با خواندن این متن در خواهد یافت که ای گاش بیانییه و آتیکان نیز هر کنار این مقاله منتشر می‌شد تا امکان نقد و بررسی بیشتری فراهم می‌آمد. چه در نظر نخست مقاله هیچ بیشتر و چه تمیزی دارد و مطمئنا فهم این نوشتار مستلزم درک آن بیانییه است. پس تنها دلیل، کمبود فضای نشریه است که امکان درج بیانییه را فراهم نمی‌آورد.

جان هیچ

سال ۱۹۹۸ واتیکان بیانییه با عنوان مسیحیت و ادیان جهان منتشر کرد. این بیانیه را کمیته بین‌المللی علوم انسانی تهیه کرده و به تصویب کاردینال «ژوزف راتزنگر» رسید. این بیانیه به دلیل اهمیت سوزناکی که ارتباط بین ادیان نشان می‌دهد منتشر شد. در حقیقت دیگر آن بود که لزوم گفتگوی بین ادیان را این روزها بیشتر احساس می‌شود و لازم است در این باره کارهایی صورت گیرد. بنابراین، کمیته مشغول بررسی این موضوع شد که به لحاظ انتقادی ادیان چگونه ارزیابی می‌شوند و برای کمک به این ارزیابی برخی اصول اعتقادی را باید نهاد دادند. همچنین کمیته اضافه می‌کند که برای پیشنهاد کردن این اصول، کنلابه این موضوع که بسیاری پرسش‌ها هنوز بی‌جواب هستند واقف بودیم و به بحث و تحقیق بیشتری نیاز داشتیم.

کاردینال راتزنگر در سال ۱۹۹۶ در مواردی اظهار نظر کرده بود که اگر ما قائل به این باور قدیمی شدیم که مسیحیت یکی از ادیان بیسته دچار شک و تردید شده و یا نقد غیر متعصبانه‌ای که می‌خواهیم نظر به هم در تضاد است و با ارائه این نظر صرفاً در مقابل نظر قدیمی استفاده می‌کنیم، این دو دیدگاه متفاوت از دین ما را دچار اشتباه می‌کند و دقیقاً مانند این می‌ماند که کسی نوشته خود را هیچ وقت تصحیح نکرده و یا خوانده است. عدم

واقعیست است که در خود آن است و ما با فهم و زندگی بشری این شناخت‌ها را پیدا می‌کنیم زیرا همان‌طور که قدیس توماس گفته: «چیزهایی که شناخته شده‌اند به واسطه دلچاپایی است که در حالت دلچایی به سر می‌زنند» در این اثر تباطؤ خدای (خدا) بین فرهنگ‌های دینی زمین فرق می‌گذارد در نتیجه مطابق نظر ادیان تکثرگرا تفاسوت «صورت‌ها» در تفاسوت خدایان یا تفاوت‌های ذات خدای و الوهیت با همان تفاوت‌های غیر قابل توصیف بودن خدا و قابل قبول بودن روح بشر است قابل قبول بودن به این معنی است که در سنت‌های متفاوت دارای فرم‌های متفاوتی هستند.

خدانشناسی ذینفع، مفاید معیاری ما را از منظر یک سندیت مذهبی که نمره زندگی بشر استه‌نقد می‌کند، او می‌گوید: «کسی می‌تواند این تعریف را درست بپیمد که (از خودمحوری یا به حقیقت محوری) خودمستقلی در توصیف سنت (مسیحی) داشته باشد، ولیکن این سنت به قدری مجرد است که آن‌ها نمی‌توانند آن را از بین ببرند تا درست ببینند» و هنوز محور قرار دادن خدا در یک محسوده واقعی به این معنی است که خودمحوری را به عشق هم‌جوار خود پیمان می‌کنند که عذاکور وقتی می‌گوید: «دین من تولد حقیقت را حفظ کند فقط تا جایی که به عشق واقعی اقرار کند» و همچنین خدانشناسی ذینفع با نقدی که به کل می‌دهد سنت را هم نقد می‌کند، با متمرکز شدن بر روی واقعیت خدا به وضوح می‌بینیم که تفاوت این قدیسان در ایمان است. همان‌هایی که واجد یک روح‌اند ولی در تاریخ و فرهنگ‌های متفاوت دارای شباهت‌هایی هستند اما به نظر می‌رسد این سکوت در «دستاوردها» نقد درستی از درک مستقیم باشند و این در عمل به وسیله همه ما به کار برده شده است تا آن خود مشکل اصلی را حل کند.

خدانشناسی ذینفع، در جایگاه خودش، اغلب فرض می‌کند - و فکر نمی‌کند - در تمام زندگی کلیسایی ما خدا به عنوان منبعی الهامبخش وجود دارد علی‌تخصیص در مراسم شکرگزاری که مسیحیت را باید به عنوان کلی (اخلاقی و روحی) در میان بهترین انسان‌های اولیه، نسبت به کل غیرمسیحی‌ها ببینیم اما همان‌طور که به واقع اعلام کردیم این مسئله در سطح وسیعی قابل شک است. فروواقع، من می‌توانم بگویم که این بیانیته اظهار نظر دروغ است، چه این بسیار غیرعقلانه است که اجازه بدهیم نظرات کلیسا محور و در آن جایگاه باشند اما ما باید با انتخاب‌هایی - که در زبان علم، مسیحیانی هستند که به نظر نمی‌رسد نسبت به یهودیان، مسلمانان، بوداییان و بهترین انسان‌ها باشند - رو در رو شویم بنابراین ما باید برسیم که مزیت ادیان در چیست؟ در روح آن‌ها است یا در مسیحی بودن نسبت به یهودی بودن؟ یا باید آن را در مسیر دیگری جستجو کنیم؟ فقدان ادیان در چیست؟ در نبود روح، مخالفت با یهودی شدن و نسبت به مسیحی شدن؟

به نظر من، هر دین شناس و هر نشستی که به الهیات می‌پردازد باید با مسیحیت و ادیان جهان، و با این سؤال رویه‌رو شود: خدانشناسی ذینفع آن عقیدهای را بیان می‌کند که حدس می‌زند غیرمسیحیان در رده پایین تری نسبت به دین او قرار دارند. فروواقع، حفظ این گفته برای ما مسیحیان خوشایند است که در پایان عمر احساس بشیم می‌کنند خدانشناسی ذینفع می‌گوید: هر اساس نظریه پروتستان عهد جدید کلیسا لازمه رستگاری است. کلیسا هیچی است تا عیسی مسیح رسد. تکرار کند، اما آن‌هایی که غیرمسیحی هستند و تلقی به کلیسا ندارند و در این نشست‌ها که پادشاه به عنوان خدای خدایان معرفی می‌شود حضور ندارند و خود هم مقرر نیستند در عمل به خدا ایمان دارند و در راه او هستند. این بیانیته می‌خواهد اثبات کند که علم جهانی کلیسا بر خدای خدایان، یعنی مسیح، تمرکز دارد.

در این جدولین نشانه‌های که وجود دارد این است که مسیحیت قادر است رستگار کند و بشر را به آرامش برساند و اگر دینی کمتر محبوب است به این دلیل است که در تاریخ زمینی به پایل خود رسیده است. اما از «نظری ساده‌تر می‌بینیم که برای هر یهودی، مسلمان، هندو، سیکه، بودایی، تائویی و این‌طور نیست این‌ها همه کمالاتی هستند که به ایمانشان وفادارند. بهتر است از نظرات کلیسا آگاه باشیم اما به تعالقات کلی ما وابستگی پیدا نکنیم. پس سرنوشت آن‌ها چه خواهد شد؟ چقدر این را می‌گویم که بودایی‌ها چگونه می‌توانند رجم داشته باشند و هنوز خود را دوست بدارند آیا آن‌ها وقتی عقیدهای را رد می‌کنند واقعا شخصیتی خدایی و عشق هستند؟ آیا امکان دارد بودایی‌ها نیز رسد تکرار شوند؟ اگر چه در بیشتر دین‌های خدانشناسی ذینفع، مردم خوش نیت هستند و در سطح وسیعی تری نظراتی هم دارند (اثرات رنگی) می‌گویند. حال چه به عنوان یهودی گرای بیانیته می‌کند در باره ما، مسیحیانی

است که برای دیگر افراد بشر این اعتبار را قابل نیستند. آن‌ها بر این باورند که قلب کل می‌کند ولی غیر قابل دین است و مرگ مسیح را هم به مسیری که شامل رستگاری می‌شود ربط می‌دهند. آیا این معنی که مبهم و کلیشهای است به این معنی است که مسیحیان و غیرمسیحیان در پذیرش الوهیت برابرند؟ آیا این امر به این معنی است که دیگران واقعیت این مسئله را نمی‌دانند همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، قصد نویسنده بقیه همان مردم خوش نیت است. این عده اگر چه در محدوده کلیسا نیستند ولی می‌توانند در آخرت رستگار شوند. این به آن معنی است که آن‌ها ممکن است جزء افرادی که در قیام رستگاری هستند باشند یا به این معنی است که آن‌ها هنوز در این مسیر نیستند بنابراین، بار دیگر تکرار می‌کنم که رستگاری شامل حال بوداییان و دیگر دینداران نیز می‌شود و مختص مسیحیت نیست. از این رو، مناصب در کل می‌توانند این لجن‌ها و گروه‌ها را حفظ کنند پس صحبت از آن است که «آن‌ها را حفظ کنیم» و اولیتهای مذهبی را نیز در نظر بگیریم تا همسراه با ایمان به مسیح باشند. این امر، قبل و بعد از مرگ را نیز شامل می‌شود. بنابراین، مسیحیت دارای گذشته‌های سلف‌مند و با معیار است و جایگاه والایی دارد پس این تفاوت‌ها زیاد نیستند بلکه این تفاوت دیدگاه در رستگاری است.

حال، ما از دیدگاه خدانشناسی ذینفع قدمی فراتر می‌گذاریم، زیرا می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که «آیا ادینی غیر از مسیحیت نیز می‌تواند عامل رستگاری باشند؟» خدانشناسی ذینفع پاسخ می‌دهد که روح مقدس حی و حاضر است. همه فقط در مردم خوش نیت بلکه در تمامی افراد جامعه که در تاریخ، فرهنگ و ادیان وجود دارند و همیشه مر جی برای مسیح هستند. بنابراین، شناختی ضمنی از ظهور روح مسیح در دیگر ادیان دیده می‌شود. البته، در هر دینی دو مضمون وجود دارد: این نکته قابل قبول است که در همه جا هم شیطان وجود دارد و هم فرشته. اما این دیدگاه ممکن است این گونه به نظر آید که در دیگر ادیان این دیدگاه‌ها مثل مسیحیت نباشند، یعنی در همه آن‌ها روح مقدس وجود دارد.

بنابراین، آن چه ارفه شد نشان می‌دهد که دستی از پشت با دیگر دست‌ها پیوند دارد. زیرا «ظهور روح در جهان یا ظهور مسیحیت کلیسایی قابل مقایسه نیست. فقط کلیسا است که دیدگاه‌های مسیح را بیان می‌کند و فقط اوست که حضور روح را با تمام قوت عرضه می‌کند. پس ادیان می‌توانند زمینه‌ای باشند برای عمل «یهروان رستگاری» که متفقد نجات در اثر ایمان به مسیح حاصل می‌شود نه در اثر کردار و عمل نیکو». آن‌ها می‌توانند مردم مختلف را با فرهنگ‌سازی آماده کنند و حفظ این مسئله در حال انجام است بنابراین، روح مسیح خود را در دیگر ادیان نیز نشان می‌دهد. این مسئله ممکن است فقط در میان مسیحیان، یهودیان، مسلمانان، هندوها و بوداییان به طور کامل آشکار نباشد اما زیر سایه هر دینی در مقایسه با مسیحیت وجود دارد و همراه با آن زندگی می‌کند.

حال این گفتگو را با دین‌های دیگر گسترده می‌دهیم. خدانشناسی ذینفع به این مسئله اشاره دارد که تکثری که در دین ما به کار می‌رود از جمله در مسیحیت، کامل نیست زیرا همه آن‌ها در اثر فرهنگ‌های بشری شکل گرفته‌اند و حقیقت این است که هیچ یک از آن‌ها حقیقت محض را اظهار نکرده‌اند. آن چه باعث می‌شود این مسئله برای ما غیر قابل قبول باشد این است که مسیح خدایی است که دارای شکل جسمانی است. پدر خدا و دومین شخصیت تثلیث مقدس. دلیل این که مسیح، خدا بود این است که اگر او دین جدیدی را پیدا کند، مستقیماً با خدا در ارتباط است. بنابراین، باید نسبت به دیگران در سطح بالاتری فرز گیرد اما پروتستان‌های عهد جدید در این زمان به این نتیجه رسیدند که یک مسیحی به طرز رنگشناوری فکر می‌کند که مسیح به تنهایی به وجود آمده است و طبق عقیده آن‌ها این که مسیح از خلقت کفرآمیز است. از طرف دیگر، کلیسا به این امر معتقد است که این تردیدها در سطح وسیعی فرضیه قبلی را با شک بیان می‌کند. بنابراین، خدانشناسی ذینفع تصدیق می‌کند که امروزه روح واقعی در دنیای ادیان با این - سؤال رویه‌رو است که «چگونه کسی می‌تواند در گفتگو گویی درون دینی یا همه ادیان و با در نظر گرفتن نواقص و کمبودهای آن‌ها وارد شود؟ اگر ما این را با همسیم که مسیح در نوع خود بی‌نظیر و بی‌همتاست و بشر را در جهان رسد تکرار می‌کند». با طرح این سؤال، خدانشناسی ذینفع با مسئله‌های غیر قابل حل رویه‌رو می‌شود و آن این است که «در



امروزه روح واقعی در دنیای ادیان با این سؤال رویه‌رو است که چگونه کسی می‌تواند در گفتگو گویی درون دینی با همه ادیان وارد شود؟

سطح وسیعی از تباطؤ بین مسیح یا هر جامعه‌ای را که در آنجا مسیحیت در کار نیست و ادعای رستگاری نیز دارد در هم می‌شکند (در واقع، این گفتگو وقتی با ادیان دیگر در میان باشد، به نتیجه خواهد رسید) و صحبت درباره رستگاری را منوط به نظر دیگر ادیان می‌کنند اما با یکبار بر این مسئله که افراد از نظر تعصبات، به مسیح وفادار هستند. خدانشناسی ذینفع به این امر توجه دارد که گفته‌هایی در نظر متفکران مسیحی معاصر به صورت حدس وجود دارد که خدانشکل جسمانی ندارد. این مضمونی استعاره‌ای است «همانی واجد شکل جسمانی ندارد. این دیدگاه شیء نیستند ولی از نظر جسمانی و اسطوره‌شناسی، استعاره است. این عقیده بنابراین این مسئله است که مردان و زنانی که زندگی می‌کنند انعکاس عمل‌شان عشق به خلقت نه خدایی که شکل جسمانی دارد در واقع، رستگاری مسیح، مفهومی ریشهای و تاریخی-فرهنگی دارد».

این امر حقیقت دارد که موقعیت و وضعیت تکثر گرای و شناخت تلویحی این نشست‌ها با دید مثبتی بررسی و فهمیده شده است. خدانشناسی ذینفع حقایقی را به ما می‌گوید مبنی بر این که رستگاری فقط مختص به مسیح و مسیحیت نیست. «در این جا لوگوس نیز مسیح نیست و نه تنها روح است بلکه روح مسیح است». اما رستگاری، بیشتر شامل دین مسیحیت است و در ادیان دیگر نسبت به مسیحیت کمتر خود را نشان می‌دهد. خدانشناسی ذینفع صیب می‌شود که من در گفتگو نظرات جهانی کلیسای کاتولیک را باز گو کنیم. این که او می‌خواهد هر دورا با هم بدست بیابیم. بنابراین، «وقتی ما با این راهکار رویه‌رو می‌شویم باید این را بشناسیم که روش خدانشناسی در این کاتولیک روشی نیست که در دیگر ادیان به آن توجه نشده باشد. خدانشناسی ذینفع ادعای می‌کند که هر چیزی که در دست و دارای ارزش والایی است نشأت گرفته از مسیح و روح مقدس اوست».

طبق نظریه خدانشناسی ذینفع، ما دوباره در باره مناصب تکثر گرای بحث می‌کنیم. این نظریه می‌گوید: «نه تنها حقیقت را در نظر می‌گیرد و توجه می‌کند و ارزش دین را تصدیق می‌کند بلکه دلیلی است بر فرمایش همزمانی واقعیتی که آن را تصدیق کرده است» به عبارت دیگر، هدف نهایی تکثر گرا نه تنها از دیدگاه مسیحیت استعنا می‌کند که خود دینی درست و کامل است بلکه همان نظراتی است که ادیان دیگر هم آن را تصدیق می‌کنند پس شرایط لازم است اما آیا مسیحیان کفلاً همان چیزی را که با ادیان دیگر مشترکند می‌بینند؟ آیا ایمانی که عملکردهایش در شخص منعکس است می‌تواند در واقعیت دروغ باشد. اگر چه آنان که چنین می‌پندارند رو در روی هم بسیار متواضعه سخن می‌گویند اما این باورند که گفتگو گویی درون دینی‌ای که مشتمل بر این کاتولیک است بیگانه اظهارات مسیح است. در حالی که گفتگو گوهانی دوستانه آنان در این نشست‌ها دارای هر باره‌های واقعی و کمتری است زیرا «دین از مقدس» «خدا» «درباره» «لوه» «جایگاه» و «اسم» او می‌گویند فقط در دین کلیسایی است که خدایه تنهایی صحبت می‌کند. او شخصی است که با کلمات سخن می‌گوید. حال، متوالی که در آغاز این بحث آن را مطرح کردیم، قابل قبول است که «اگر ما تشخیص دهیم که عیسی مسیح در تکراری بشر نظیری ندارد و بی‌همتا است، چگونه کسی می‌تواند بحث درون دینی کند به همه ادیان نظر داشته باشد ولی آن‌ها در نظر نگیرد و نخواهد دیدند که آن کمال نیست و پیش‌تر ذی‌نلدرد و در مرتبه پایینی قرار دارد» پاسخ به این بیانیته و اظهار نظر این است که «خیر» کسی می‌تواند متواضعانه و دوستانه در جمیع این گفتگو همساز سخن شود که ذهنیت خود را بر برابر ایمان واقعی کنار گذاشته باشد اما هرگز کسی نمی‌تواند به شکل منطقی، بی‌همتایی و غیر معمول بودن ایمان مسیح را ثابت کند بدون این که «ملاحظات (ادیان دیگر را) در کامل نبودن و ضعیف بودن آن اثبات کند». این غیر ممکن است که ما هر نگرشمان دیدگاه‌های سنتی را با بی‌همتایی مسیح لازم بپذیریم تا گفتگو گویی درون دینی واقعی و خالص داشته باشیم. نشست‌های دین شناسی تا به امروز با تکنیک‌هایی مواجه بوده و آن را حل نکرده‌ها کرده است این امر نتیجه‌ای که به دنبال دارد این است که «حیاحت و برورد» می‌در آینده به حقیقت‌های مورد نیاز اشاره کند و تذکر دهد»